

مکاسب محرمه / تنجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

روایات باب نجوم

روایات در باب نجوم از منظر کلان به دو دسته تقسیم شد. دسته ای که به نحوی تایید می کرد تنجیم را و تجویز را با اختلاف وجوهی که بود و یک دسته ای که منع می کرد که ملاحظه شد.

در روایات مانعه دو سه روایت معتبر بود. دو روایت در وسائل بود و بقیه روایات غالباً یک ضعفی داشتند. در روایات مجوزه و آنهایی که فی الجمله تایید می کرد آنها در وسائل آنچه که آمده بود غالباً بی اشکال نبود ولی با همه اینها در بحار و یا در کتب دیگر ملاحظه کنید بعضی علاوه بر کثرتش که خیلی زیاد است بعضی روایاتش می تواند معتبر هم باشد از جمله روایتی که قصه حضرت ابراهیم و آن پیش گویی آذر عموی حضرت ابراهیم را نقل می کند که از کافی است در بحار هم نقل شده است، کتاب سماء و عالم باب ۱۱ از ابواب سماء و عالم که عنوان علم النجوم است. در جمع بندی و استظهار از این روایات چند مطلب است که عرض می کنیم:

عدم شمول روایات بر « نگرش فلسفی در نجوم »

مطلب اول: کل این روایات به خصوص روایات مانعه و عمده روایات مجوزه همه، اینها اصولاً و به خصوص روایات مانعه منصرف است از بحث ستاره شناسی و کیهان شناسی که به عنوان علم و دانشی که بر اساس منطق متداول علمی استوار است، یا بر کیهان شناسی بر یک نگاه فلسفی، در حقیقت بررسی و شناخت پدیده های آسمانی و ستارگان با نگاه علمی به معنای متداول یا با نگاه فلسفی این چیزی است که از محط نظر این روایات به طور کلی خارج است یعنی روایات از آن منصرف است. این انصراف انصرافی نیست که بگوییم لفظ فی حد نفسه دلالتی دارد ولی قرائنی بخواهد آن را منصرف کند، نه اصلاً انواع شواهد و قرائن زیادی در اینها است که این بحث ربطی به این بخشی نیست، اصلاً المنجم شامل پیش گویی ها و شامل این موارد نمی شود و یا شواهد لفظیه ای است یا المنجم و ستاره شناس ها به معنای قدیمش که در دربارها مطرح بوده است.

رجحان شناخت پدیده های آسمانی

وقتی روایت خاصه از بحث ستاره شناسی و کیهان شناسی و آسمان شناسی چه به معنای علمی متداولش و فلسفی اش خارج شد در این دو موضوع شناخت اجرام آسمانی با یکی از دو روش علمی و فلسفی و تجربی رجوع به قواعد می کنیم گفتیم هم عمومات می گوید راجح است و هم به طور خاص هم آیات و روایات ما را به شناخت آنها ارجاع دادند و هم این که در بحث قبله و وقت و بعضی از احکام فقهی مبتنی بر شناخت آنهاست حالا شناخت هایی که مبتنی بر مشاهده های دور باشد یا با روش های پیشرفته تر امروزی.

عمومات خارج می شود و دلائل خاص باقی است و علاوه بر این در این شناخت علمی غیر از آیات و روایات به طور خاص و عام در سیره هم این طور بوده است یعنی در همه این زمانها معمولاً یک رصدخانه هایی وجود داشته است و کسانی بودند که راجع به اینها کتاب می نوشتند، زمان خسوف و کسوف را بیان می کردند، رابطه اینها را بیان می کردند و کسی به ذهنش نمی رسیده است که اینها را منع کند. به طور خاص در مورد **والی السماء** **کیف رفعت** داشتیم و عموماتی که کل آیات الهی می گوید فی خلق السماوات و الارض به طور خاص هم می شود.

« تنجیم » امری واقعی

نکته دوم که یک بحث فقهی نیست یک بحث شناختی توصیفی است این است که اصل این علم به عنوان یکی از علوم غریبه و راه حق بودن و صحت آن از روایات استفاده می شود که راجع به این می توانیم بگوییم اصل تنجیم واقعیت دارد یا ندارد؟ ظاهر روایات این است که اصلش واقعیت دارد ولی به کلیت آن نمی شود اعتماد کرد و روایات متعددی دارد.

روایت « ابی بصیر »

روایت معتبری هم دارد که در کافی است روایت ۲۸ است از روضه کافی ح ۵۵۸ س ۳۶۷ از روضه کافی عن **علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابی عمیر عن هشام بن سالم عن ابی بصیر عن ابی عبدالله علیه السلام** روایت سندی خوبی دارد که قصه پیش بینی از تولد حضرت ابراهیم توسط آذر برای نمرود است که پیش بینی کرد و برای او گفت که **نظر ليله فی النجوم فاصبح فيقول لنمرود لقد رایت عجباً قال و ما هو؟ قال رایت مولوداً یولد فی ارضنا هلاکنا علی یدیه و لایلبس علی... فتعجب من ذلک... و کان فیما اوتی من العلم انه سیهرق فی النار و در این نگاهی که به نجوم کرد و پیش بینی کرد در این کشف او این بود که او به آتش افکنده می شود و می سوزد و در همینجا دارد که **ولم یوت علم ان الله سینجیه منها**، در روایت معتبره است که واقعیت دارد.**

عدم تائیت اخبار منجمیم

ده ها روایت است که علم نجوم واقعیت دارد و امیرالمومنین و ائمه و انبیاء علیهم السلام به آن واقف بودند و اصل آن تایید می شد از جمله در قصه حضرت ابراهیم علیه السلام و منتهی آن چه که تایید می شود اصل علم نجوم فی الجملة واقعیت دارد ولی بالجملة نمی شود به این نجومی که دست منجمین است اکتفاء کرد و واقعیت تامل نزد ائمه است و تائیت که در حدیست که مومن و کافر را می توانند از همدیگر تشخیص دهند و در جایی دیگر دارد که کسی این را نمی داند مگر کسی که موالید همه مردم را بداند و وقت تولد همه آدمها را توجه داشته باشد. در همین قصه حضرت ابراهیم، می گوید دیده بود که او متولد می شود و هلاکنا بیدیه و دیده بود که او به آتش افکنده می شود و این را ندیده بود که سینجیه الله این نشان می دهد که اصلش واقعیت دارد و آنی که دست بشر است امری است که به طور کامل نمی شود به آن اعتماد کرد و ناتمام است و ممکن است به طور کلی از اصل به خطا برود و ممکن است بخشی را درست فهمیده باشد البته به طور کلی هم گفته شده است که اعتنایی نکنید و با توجه به این که روایتی داریم که واقعیت فی الجملة ای دارد و آن مفاد اصل است که شناخت منجم یا گاهی ممکن است به طور کلی ممکن است خطا رفته باشد یا بخشی را کشف کرده باشد و احیاناً واقعیت را هم ببیند و نفی نشده است و تعبیر حق در مورد آن آمده است و علم انبیاء است و امیرالمومنین اعلم الناس به این دانش است و صادق است و از طریق آن می توان کشف مطالبی کرد، البته واقع رسانی تام و کامل دست همه نیست و این که چرا نمی تواند تمام واقع را برساند و جوهی دارد مثلاً یک رد الشمسی برای یوشع و حضرت علی سلام الله علیهما واقع شده است باعث شده است و یا آمده است که واقع نمایی برای کسی است که یعرف موالید الناس کلهم، یک مقدمات دیگری دارد که باید دست فرد باشد که بتواند کشف کند.

استفاده از نجوم در پیشگویی

مطلب سوم این است که خود این اقدام به کار برد این معادلات برای این که چیزی را پیشگویی کند این حکمش چیست؟ یعنی استفاده از این علم ناقص برای این که پیش بینی حوادث کند چیست؟

حرمت تنجیم

ممکن است کسی بگوید روایتی که داشت **المنجم ملعون** و امثال اینها.. که دو روایتش معتبر بود و شاید بیشتر هم باشد، ممکن است کسی بگوید **المنجم ملعون** قدر متیقنش همین است و ستاره شناس به معنای علم غریب اینهاست و کار به معنای علمی ندارد و منجم هم که می گوید ملعون است، لعن که ظهورش در حرمت است و حرمتش هم به حیث تنجیمش برمی گردد یعنی از حیثی که نگاه می کند و نگاه در نجوم برای معرفت احوال عالم و اشخاص حرام است در نتیجه التنجیم حرام. روایت معتبر هم است و تنجیم هم رفتن در این شناخت این حرام

می شود و همین که کسی برود و فرمول را وارد بررسی شود و اعمال برای شناخت کند حرام است آیا این طور است؟

الف. مطلق تنجیم

در اینجا یک احتمال همین است که بگوییم منجم گرچه منصرف از ستاره شناسی و کیهان شناسی به معنای علمی و فلسفی است و اختصاص به بحث علم غریب و از علوم غریبه بودنش اما در اینجا دیگر اطلاق دارد، المنجم ملعون و المنجم کالساحر و.... این یعنی کسی که بخواهد تنجیم کند.

ب. اعتقاد داشتن بر قطعیت

احتمال دیگر هم حتی تا این جا هم انصراف دارد به شرایطی که کسی این تنجیم را انجام دهد و همراه باشد با یک اعتقاد باطلی یا نسبت قاطع دادن که مبنای تاثیر ترتیب آثار باشد این تنجیم اشکال دارد، شاهد این انصراف هم بعضی روایات دیگری است که همان روایت است که ظاهراً سندش معتبر نبود آنجا دارد که عبدالملک بن اعین که برادر زراره است.

یک احتمال به طور مطلق حرمت بود و احتمال دوم این است که این در جایی است که نسبت قطعی بخواهد دهد و بخواهد ترتیب اثر دهد و الا اشکالی ندارد. شاهد احتمال دوم روایت « عبدالملک بن اعین » است که در آنجا وقتی سوال می کند که می گوید من ممارست با این علم دارم و آیا منعی در آن است یا نیست؟ حضرت می فرماید: **تقضى بهذا** مثل این تعبیر، حکم می کنی بر اساس این، وقتی به اینجا می رسد می فرماید **اهرق کتبک** یعنی اگر اعتبارش تا زمانی است که حکم نکنی بر اساس این علمت و الا اشکالی ندارد.

بعید نیست که بگوییم با ملاحظه روایت عبدالملک بن اعین این روایت المنجم دیگر اطلاقی ندارد و همین احتمال دوم را بگیریم. و از روایات استفاده می شود که حضرت می فرمایند اگر کسی بخواهد ترتیب اثر ندهد مانعی ندارد و الا اگر بخواهد وقوف کند و ترتیب اثر دهد حرام است. حرمت العمل بالظنون در جایی است که حکمی ثابت شود و یا چیزی را به کسی بخواهد نسبت دهد و الا... مانعی ندارد، این ظاهر روایات است علاوه بر این شاید ظاهر منجم هم همین را می گوید.

روایت اول باب ۲۴ بود که ان الناس يقولون لا یحل النظر فی النجوم و هی تعجبنی فان کانت تضر بدینی فلاحاجه لی فی شیء یضر بدینی و ان کانت لاتضر بدینی فوالله لاشتهیها و اشتهی النظر فیها حضرت می فرماید لیس كما تقولون لاتضر بدینک.. البته فرمود: انکم تنظرون فی شیء منها کثیره لایدرك و قلیله لایتنفع به، بنابراین بعید نیست که با این روایاتی که داریم بگوییم اطلاقی در تنجیم نیست که حرمت داشته باشد

به معنای علم غریبه اش و بلکه حرمتش جایی است که همراه با یک باور و التزام و قضاوت باشد و الا اشکالی ندارد.

نظر آقای اعرافی

اگر ما این احتمال دوم را بگوییم چی حرام است؟ تنجیم همراه با این امر حرام است یا این که نه این چیزی که همراه با تنجیم شده است یعنی این که باور می کند به یک امری که واقعیت ندارد و اخبار به امر غیر واقعی می کند؟ این را از روایت نمی شود دقیق استفاده کرد. محط حرمت خود تنجیم است منتهی در صورتی که این شرط را داشته باشد یعنی در صورتی که همراه با باور و التزام باشد و یک وقتی می گوییم نه عمده همان باور و التزام به امر موهوم است و تنجیم بما هوهو حرام نیست و دو سه تصویر دارد ولی خیلی تفاوت زیادی ندارد. آنی که اینجا است تقضی است و حکم است و قطعی و بطی باور پیدا کند و ترتیب اثر و کار عملیش را نمی توان از روایات استفاده کرد.

عقاید باطل در نجوم

مطلب چهارم این است که یک چیزهای دیگری هم اینجا محرم است که غیر از بحث تنجیم است و حرمتش از حیث های دیگر است که قبلاً هم نام بردیم در این روایات هم نام و نشانی از اینها است.

حرمت « ایمان بالنجوم و تکذیب بالقدر »

یکیش این است که کسی اعتقادات باطلی در باب نجوم داشته باشد عند ایمان بالنجوم و تکذیب بالقدر، این اعتقادات باطلی است که اینها دیگر بطلانش در بعضی روایات حرمتش هم آمده است و اگر هم نمی آمد طبق قاعده اینها همه حرام بود.

حرمت اعتقاد به « خالقیت افلاک »

یکی که موجب کفر است اعتقاد به خالقیت این افلاک و اجرام سماویه است که اینها خالقند این سابقه دارد و اشکال دارد گرچه در روایات به این کمتر اشاره شده است.

حرمت اعتقاد به « تفویض امور به افلاک »

یکی این که کسی بگوید که امور عالم به اینها مفوض است، خدایی است ولی معاذ الله بقای عالم به اینها مفوض است و این هم کفر است و باطل است و سوم این که اعتقاد پیدا کند به این که تاثیر آنها در حوادث این عالم به صورتی است که با دعا و تضرع و ... قابل رفع و رجوع نیست این همان عند ایمان بالنجوم و تکذیب بالقدر است که تاثیر اینها را طوری می داند که با دعا قابل رفع نیست و این موجب کفر نیست ولی خلاف یک امر ضروری

دین است که اگر کسی توجه داشته باشد انکارش به آنجا برمی گردد موجب کفر می شود ولی مطلقاً موجب کفر نیست. تا اینجا سه مورد از عقایدی که اینها اگر خودش باشد حرمت دارد و حرمت ذاتی دارد و موجب کفر است با صرف نظر از نجوم.

اعتقاد به « نفوس فلکیه »

چیزهای دیگری است که این است که کسی اعتقاد داشته باشد که اینها موجودات ذی روح هستند و نفوس فلکیه را قائل باشد این را هم گفتیم که کسی قائل باشد نمی توانیم بگوییم حرام است و موجب کفر نیست و دلیلی نیست که اینها صاحب نفوس باشند و اجرام آسمانی چون دور از ایشان بوده است تصورات این طوری بر آنها عارض می شده است.

حرمت بیان اخبار غیر قطعی

امر دیگری که علاوه بر این اعتقادات وجود دارد که کسی بیاید اخبار کاذب کند یعنی چیزی را که یقین ندارد اخبار کاذب کند این هم حرام است و در روایت است و چیزی که روشن نیست شما اخبار کاذب نکن و از باب کذب حرام است و بعضی ها در روایات است.

جمع بندی و نظر آقای اعرافی

حاصل و نتیجه این است که اصل نظر فی النجوم با روش فلسفی و علمی متعارف مانعی ندارد و اگر با روش های شهودی هم اگر کسی داشته باشد اما با روش علوم غریبه این مطلقاً بعضی اشکال دارد و ما می گوییم اصلش اشکالی ندارد مگر این که همراه با یک اعتماد و باور و قضاوت به آن باشد و سایر اموری هم که اشکال دارد اعتقادات و.. امور جانبی است که دلیل خاص خودش را دارد.